



• ایران و اسلام (۶۰)
• داود الهامی

اسلام و ملیت !

اسلام به عنوان يك ایدئولوژی و ایمان واحد، در عین اینکه وحدت خویش را حفظ کرد، در داخل ملیت‌های گوناگون، تنوع یافت و بدینگونه «وحدت مذهب» و تنوع ملیت‌ها را با هم جمع کرد.

ملیت و مذهب

حال باید دید این سه نظریه روی چه مبنایی وجود آمده است. اینکه گروهی مذهب و ملیت را یکی دانسته‌اند این بدانجهت است که برخی از جامعه‌شناسان مذهب را تجلیات روح جمعی پنداشته‌اند و در جامعه‌شناسی مذهبی، مذاهب طوایف بدوی و مذاهب ابتدائی را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که مورد توجه جناح‌های گوناگون، قرار گرفته است موضوع رابطه میان «ملیت» و «مذهب» می‌باشد. گروهی این دورا بر هم متکی می‌دانند و مذهب را بنیاد ساخت قومی و نژادی می‌شمارند. گروه دیگر این دورا دو واقعیت جدا از هم میدانند که بی‌جوجه با هم قابل جمع نمی‌باشند. گروه سوم می‌گویند: ملیت و مذهب با اینکه دو مفهوله جدا از یکدیگر بشمار می‌آیند ولی در نژادها، نژادها در هندوستان شهور گرد و نسی از سوی دیگر چنان بهم در آمیخته‌اند که امکان تمایز میان آن دو قابل تصور نیست. و نژادهای دیگر چون: چین، کامبوج، کره و

است و عواطف و اعمال خاصی که این عقیده را ایجاد میکند .

اما «ملت» شخصیت است و خصایص ممتازی که روح مشترک افردی از انسانهای همسرشت را ایجاد می نماید .

بنابراین رابطه «ملت» و «مذهب» رابطه میان «شخصیت» و «عقیده» است یعنی ضمن اینکه ملت و مذهب دو مقوله جدا هستند ، آنچنان در آمیخته اند که امکان تفکیک میان دو مقصود نیست .

«مذهب» ابتداء يك دعوت است دعوتی بر اساس يك ایدئولوژی بسیار ساده و عریض . همینکه ملت‌های مختلف به این دعوت لبیک گفتند و به آن ایمان آوردند این دعوت را هاله‌ای از فرهنگ در برمی گیرد ، خود ضمن اینکه فرهنگ و تمدنی را پایه گذاری میکند ، فرهنگ‌های دیگر را نیز ترکیب کرده و تکمیل میسازد مثلا دعوت همچون رودخانه‌ای است که از سرچشمه بیرون می‌ریزد و از سرزمین‌های گوناگون عبور می‌کند از هر کجا که می‌گذرد با انواع خاکها و گیاهانها و غدیرها و جویبارهای ناز و زلال دیگر در می‌آمیزد و سرانجام به بون دشتی می‌رسد و در آنجا پهن می‌شود و همه جا را آبیاری می‌کند و هر منطقه به اندازه استعداد خود از آن استفاده می‌نماید و از آن مزرعه گله‌ها و لاله‌ها ، گیاهها و خارها و ثمرات تلخ و شیرین می‌رویانند و هر زمینی که قبلا درخت و گل دیگری روئیده بود ، آنها را نیز مشروب می‌سازد و رنگ و روی دیگری می‌دهد .

پس در این صورت مذهب يك دعوت و يك ايمان نيست بلکه يك تمدن و مجموعه‌ای از فرهنگ است که یکی از ارکان «ملت» بایند بحساب آورد .

مثلا اگر دين اسلام را حساب کنیم ، اسلام نیز مانند هر دين ديگر در ابتداء يك دعوت ساده و يك ايدئولوژی خالص بود که از سرزمين خشک و سوزان عربستان سرزد و به منتهای گوناگون رسيد و پس از سر عبور با مذاهب مختلف ، فلسفهای گوناگون و فرهنگهای متفاوت يك فرهنگ و تمدن و جامعه بزرگ انسانی ساخت و با عناصر يک در مسير خودش جذب کرد ، تمدن و فرهنگ غلبی پديد آورد و در لغو و چين تمدن فاهری همه عناصر مختلف : عبری ، يونانی ، هندی ، ایرانی ، ترکی و حتی چینی ، راه یافت و هر يك از این اقوام و ملتها مزایای خاص و مصلحتی ، آمیختن آنها یکدیگر پسندیدند که مزایای بعضی اقوام ، نقصهای بعضی دیگر را جبران کند لذا اهمیت در ترکیب ساختن این تمدن و فرهنگ است و صورت اسلام آن که از سرزمین جهانی و الهی خارج شد و به این اهل این معجون که تمدن و فرهنگ اسلامی خوانده می‌شود در واقع اسلام بود . بدین ترتیب اگر اسلام را بحواصیل در میان این ملتها مطالعه کنیم ، ظن يك «دعوت» و مذهب است بلکه يك تمدن و مجموعه‌ای از فرهنگ‌هاست .

پس معلوم شد که چگونه مذهب «شعوب» و «فرهنگ» می‌سازد و چگونه خود فرهنگ و تمدن مبدئ می‌شود و در اینجا است که ملت و مذهب با هم آمیخته و عین می‌شوند که امکان تفکیک آنها تصور نیست .

از اینجا است که گفته اند در تاریخ ایران پس از اسلام ، اسلام آنچنان با تاریخ ایران عین شد ، است وطنی چهارده قرن همراهی تاریخی

۱ - در تقسیم بندی بشریت ، ابتداء تقسیم آنها را از نظر «جاسیت» مطرح میکند که نخستین

بلکه ، در رابطه میان انسان و خدا یعنی ارزشهای اخلاقی و انسانی مطرح نماید (۱)

و به عبارت دیگر اسلام ملت‌ها را به عنوان يك واقعیت عینی می‌پذیرد و این احکام فردی و اجتماعی خود را روی ملت‌ها تحمیل نمی‌کند بلکه مجموع قدر مشترک ملت‌ها را که انسان و بنده خداست ، در نظر می‌گیرد و احساس صادر می‌کند ، می‌گوید یا ایها الناس :

از بی سر اینکه اسلام در آغاز بواسط در میان ملل گوناگون بسرعت سرسام آور پیشرفت کرد و مردم در مقابل آن از خود مقاومت نشان ندادند ، ایستد که اسلام آنان را بصورت دعوت ، بسوی سعادت قرا می‌خواند ، مردم خود را در برابر يك ایدئولوژی میدیدند که هرگز قصد نفی ملت و شخصیت آنان را ندارد و آنچنان سعه صدر دارد دست رد بر سینه هیچ عاملی نمی‌زند در تاریخ اسلام ، دوران جوشش و جنبش روح ملی در میان ملل گوناگون که اسلام را پذیرفته بودند وقتی آغاز شد و عصر نهضت‌های سهوییه و ابوهسله و دوران شاهنامه نویسی و گرایش به حیای سنت‌های گذشته در ایران ، هنگامی شروع گردید که خلافت نژاد برست عربی ، به انکار ملت‌ها پرداخت ، زیرا ملت در برابر ملت‌های دیگر ، شخصیت خود را متلور می‌سازد و جان می‌گیرد .

دانش : ۲۲۵ میلیون مسلمان -

آفریقا	
بوتسوانا	۵۰۰ نفر
کنیا	۳/۶ میلیون
غنا	۴ میلیون
لیبریا	۶۷۵ هزار
از روزنامه «جمهوری اسلامی»	

تقسیم بندی جامعه بشری و نیز در تاریخ اولین پایه تشخیص طبقات در جامعه‌های اولیه است .

۲ - دومین تقسیم بندی بشر را از نظر «شعوب و قبایل» یا «ملت‌ها» عنوان میکند .

۳ - طرح اختلاف وجودی میان ملت‌ها ، پس از اختلاف جنسیت میان زن و مرد حاکی از این است که اختلاف میان ملت‌ها همان اندازه مشخص است که اختلاف میان جنسیت‌ها و بهمان گونه

بندهی ، پس وضع ملت‌ها همچون خلق جنسیت‌ها به خود (مخل) نیست مریضه (غفلانک - جملناکم) یعنی که وجود ملت‌های مشخص و مستقل يك و المیت طبیعی در خلقت است نه يك فرضیه فلسفی یا تراز ناد جاسی .

۴ - مهمتر از همه فلسفه وجودی این اختلاف طبیعی و الهی در میان ملت‌ها و علت غائی این گروه بندی در جامعه بزرگ بشری است که بسیار عینی و ملمس است و در عین حال مترقی و انسانی است و لغو و افروغی ملت‌ها را در جامعه بشری گوناگون ناخیم تا یکدیگر را بشناسد ، می‌خواند میان ملت‌ها تعارف و ایجاب نشین «تقاض» و «تفاخر» و «تقار» و «تقوی» سازد .

۵ - در این صورت مذهب يك دعوت و يك ايمان نيست بلکه يك تمدن و مجموعه‌ای از فرهنگ است که یکی از ارکان «ملت» بایند بحساب آورد .

۱- برای تفصیل بیشتر در این بحث مراجعه شود به کتاب ارزشمند «از گشت به خویش» از صفحه ۴۵ تا ۷۱ شماره ۸ سال نوردم